

از مدیریت اختلاف تا بازسازی قدرت جهان اسلام



جهان اسلام امروز بیش از هر زمان دیگری با مسئله «قدرت» مواجه است؛ اما مسئله قدرت در اینجا تنها به شمار موشک‌ها، حجم ذخایر ارزی یا توان نظامی کشورها محدود نمی‌شود. قدرت، پیش از آنکه در زرادخانه‌ها و شاخص‌های اقتصادی ظاهر شود، در توان یک جامعه برای تشخیص دوست و دشمن، مدیریت اختلافات، حفظ انسجام درونی و تصمیم‌گیری مستقل شکل می‌گیرد. از همین منظر، شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین بحران‌های جهان اسلام، کمبود امکانات نیست؛ بلکه پراکندگی ظرفیت‌ها است.

کشورهای اسلامی از موقعیت جغرافیایی کم‌نظیر، منابع طبیعی گسترده، جمعیت جوان، بازارهای بزرگ و پیشینه تمدنی برخوردارند، اما این ظرفیت عظیم هنوز به قدرتی متناسب با حجم آن تبدیل نشده است. علت را نمی‌توان تنها در فشارهای خارجی جست‌وجو کرد. بخش مهمی از مسئله به ناتوانی در ایجاد سازوکارهایی بازمی‌گردد که بتواند اختلاف را مدیریت و ظرفیت‌های پراکنده را به قدرت مشترک تبدیل کند.

اینجاست که مسئله وحدت اسلامی معنایی متفاوت پیدا می‌کند. وحدت، صرفاً یک توصیه اخلاقی برای دوست

داشتن یکدیگر یا شعاری مناسب برای مناسبت‌های مذهبی نیست. وحدت در شرایط کنونی، بخشی از زیرساخت قدرت جهان اسلام است.

اختلاف، واقعیت است؛ دشمنی، انتخاب

یکی از خطاهای رایج در بحث وحدت آن است که تصور شود وحدت تنها زمانی امکان‌پذیر است که اختلاف‌ها از میان برود. چنین چیزی نه با واقعیت تاریخ سازگار است و نه با ساختار متنوع جهان اسلام. مسلمانان در طول تاریخ در حوزه‌های فقهی، کلامی، سیاسی و فرهنگی دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند و این تفاوت‌ها نیز لزوماً نشانه ضعف نبوده است.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که اختلاف طبیعی، به دشمنی سازمان‌یافته تبدیل شود.

می‌توان اختلاف را مدیریت کرد، درباره آن گفت‌وگو کرد و حتی در برخی مسائل به توافق نرسید؛ اما هنگامی که اختلاف با تکفیر، تحقیر، نفرت و تحریک احساسات مذهبی همراه شود، دیگر صرفاً یک اختلاف فکری نیست. در این مرحله، اختلاف به یک شکاف اجتماعی و سپس به یک مسئله امنیتی تبدیل می‌شود.

آیه «وَأَعِثُّوا بِحَبْلِ اللَّحْمِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» نیز در چنین منطری تنها دعوتی به یک احساس جمعی نیست؛ بلکه هشدار درباره پیامدهای تفرقه است. جامعه‌ای که توان حفظ پیوندهای اساسی خود را از دست بدهد، به تدریج قدرت دفاع از منافع و آینده خویش را نیز از دست خواهد داد.

امروز شاید بیش از هر دوره دیگری لازم باشد میان «اختلاف» و «دشمنی» تمایز گذاشته شود. اختلاف می‌تواند بخشی از پویایی فکری باشد، اما دشمنی سرمایه اجتماعی را از میان می‌برد. نخستین گام در مسیر وحدت، حذف اختلاف نیست؛ جلوگیری از تبدیل اختلاف به خصومت است.

جنگی که پیش از میدان نبرد آغاز می‌شود

بخش مهمی از نزاع‌های امروز جهان اسلام دیگر در میدان‌های نظامی آغاز نمی‌شود. پیش از آن، یک نبرد رسانه‌ای شکل می‌گیرد؛ نبردی بر سر تصویرسازی از دیگری.

رسانه می‌تواند مسلمانان را با واقعیت‌های یکدیگر آشنا کند و زمینه گفت‌وگو را فراهم سازد، اما

می‌تواند دقیقاً در جهت عکس عمل کند. وقتی رسانه بر تحریک ترس، بازتولید نفرت و برجسته‌سازی افراطی اختلافات استوار شود، «دیگری» به تدریج از یک رقیب فکری یا سیاسی به یک تهدید وجودی تبدیل می‌شود.

در چنین فضایی، جامعه پیش از آنکه وارد یک جنگ واقعی شود، در ذهن خود جنگ را آغاز کرده است.

خطر اینجاست که انسان‌ها دیگر یکدیگر را نه بر اساس واقعیت، بلکه بر اساس تصویری که از آنها ساخته شده است، قضاوت می‌کنند. شیعه، سنی، عرب، فارس یا هر هویت دیگری، به جای آنکه بخشی از واقعیت متنوع جهان اسلام دیده شود، در قالب تصویری ساده‌شده و اغلب خصمانه بازنمایی می‌شود.

به همین دلیل، امروز نمی‌توان از وحدت اسلامی سخن گفت، اما مسئله رسانه را نادیده گرفت. هر پروژه وحدت، اگر در برابر ماشین تولید نفرت و سوء تفاهم، قدرت رسانه‌ای و فکری نداشته باشد، دیر یا زود از درون فرسوده خواهد شد.

فرصت جدید؛ آیا جهان اسلام بازیگر می‌شود؟

تحولات سال‌های اخیر نشان داده است که ساختار قدرت جهانی در حال تغییر است. تمرکز قدرت در یک یا چند مرکز محدود، مانند گذشته، توان توضیح همه تحولات سیاسی و امنیتی جهان را ندارد. قدرت‌های منطقه‌ای نقش فعال‌تری یافته‌اند و بازیگران جدید تلاش می‌کنند در تعیین آینده نظم بین‌المللی سهم بیشتری داشته باشند.

این وضعیت برای جهان اسلام می‌تواند یک فرصت باشد؛ اما فرصت، خودبه‌خود به دستاورد تبدیل نمی‌شود.

اگر کشورهای اسلامی همچنان مسائل امنیتی خود را به قدرت‌های بیرونی واگذار کنند و رقابت‌های منطقه‌ای را از مسیرهای مستقل خارج کنند، تغییر نظم جهانی لزوماً به افزایش نقش آنها منتهی نخواهد شد. ممکن است بازیگران جهانی تغییر کنند، اما جایگاه کشورهای اسلامی همچنان در حد میدان رقابت دیگران باقی بماند.

فرصت واقعی زمانی شکل می‌گیرد که جهان اسلام بتواند از «موضوع سیاست دیگران بودن» به «فاعل سیاست منطقه‌ای و جهانی بودن» حرکت کند.

این تحول نیازمند شبکه‌ای از همکاری‌های واقعی است: همکاری اقتصادی، پیوندهای علمی و فناورانه، گفت‌وگوی مستمر سیاسی و مهم‌تر از همه، سازوکاری برای جلوگیری از تبدیل اختلافات میان کشورهای اسلامی به بحران‌های امنیتی.

استقلال نیز در اینجا به معنای قطع ارتباط با جهان نیست. هیچ کشوری در دنیای امروز نمی‌تواند در انزوا زندگی کند. استقلال یعنی کشوری بتواند بر اساس منافع و اراده خود تصمیم بگیرد، نه آنکه امنیت، اقتصاد و سیاست خارجی‌اش تابع اراده بازیگران بیرونی باشد.

رقابت؛ موتور پیشرفت یا کارخانه دشمنی؟

یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر جهان اسلام، رقابت میان دولت‌هاست. انتظار حذف کامل رقابت، واقع‌بینانه نیست؛ اما پرسش اساسی این است که این رقابت در خدمت چه چیزی قرار می‌گیرد؟

رقابت می‌تواند موتور توسعه باشد. کشورها می‌توانند در علم، فناوری، صنعت، آموزش، رفاه عمومی و ارتقای کیفیت زندگی مردم با یکدیگر رقابت کنند. چنین رقابتی نه تنها تهدید نیست، بلکه می‌تواند مجموعه جهان اسلام را نیز به حرکت درآورد.

اما زمانی که رقابت برای کسب نفوذ به دشمنی تبدیل شود و یک کشور برای ضربه زدن به کشور اسلامی دیگر، به قدرت‌های بیرونی تکیه کند، رقابت از مسیر سازنده خارج شده است.

مرز میان رقابت سازنده و رقابت ویرانگر، دقیقاً همین‌جاست: آیا رقابت، قدرت داخلی و استقلال منطقه را افزایش می‌دهد یا راه مداخله و نفوذ خارجی را بازتر می‌کند؟

کشورهای اسلامی ممکن است منافع متفاوتی داشته باشند و حتی در برخی پرونده‌های منطقه‌ای به توافق نرسند؛ اما این اختلاف‌ها نباید به حدی برسد که امنیت یک کشور به ناامنی کشور دیگر وابسته شود. منطقه‌ای که در آن هر بازیگر برای شکست رقیب منطقه‌ای خود به قدرتی بیرونی متوسل شود، در نهایت امنیت همه را به بازیگران خارجی واگذار خواهد کرد.

میراثی که وحدت را از شعار خارج کرد

در چنین فضایی می‌توان اهمیت میراث امام شهید سید علی خامنه‌ای در مسئله وحدت اسلامی را بهتر درک کرد. شاید مهم‌ترین ویژگی این رویکرد، نگاه به وحدت به‌عنوان یک پروژه بلندمدت و چندلایه باشد.

وحدت در این نگاه تنها مسئله رابطه شیعه و سنی نیست، هرچند تقریب مذاهب یکی از پایه‌های مهم آن است. وحدت با استقلال سیاسی، امنیت منطقه‌ای، مسئله فلسطین، مقابله با سلطه و حفظ کرامت مسلمانان نیز پیوند می‌خورد.

بر همین اساس، ایجاد شکاف مذهبی صرفاً یک اختلاف اعتقادی تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند به ابزاری برای تضعیف قدرت جهان اسلام تبدیل شود. هنگامی که طرفیت کشورهای اسلامی به جای همکاری در مسیر منازعات داخلی مصرف شود، نتیجه آن چیزی جز افزایش وابستگی نخواهد بود.

یکی از نقاط مهم این میراث، قرار دادن مسئله فلسطین در مرکز آگاهی و مسئولیت مشترک مسلمانان است. فلسطین در این چارچوب، صرفاً یک مسئله جغرافیایی نیست؛ بلکه معیاری برای سنجش توان جهان اسلام در تبدیل اشتراکات اعتقادی و تاریخی به مسئولیت و اقدام جمعی است.

با این همه، شاید مهم‌ترین نکته در بازخوانی این میراث، توجه به این واقعیت باشد که وحدت با صدور بیانیه و تکرار شعار ساخته نمی‌شود. وحدت زمانی پایدار خواهد شد که به سازوکار تبدیل شود؛ سازوکار گفت‌وگو میان علما و نخبگان، همکاری میان دانشگاه‌ها و مراکز علمی، ارتباط میان ملت‌ها، مدیریت رسانه‌ای اختلافات و ایجاد چارچوب‌هایی برای حل بحران‌های منطقه‌ای.

مسئله اصلی؛ از «وحدت مطلوب» تا «وحدت ممکن»

شاید وقت آن رسیده باشد که جهان اسلام از تکرار این پرسش که «چرا متحد نیستیم؟» عبور کند و پرسش عملی‌تری مطرح سازد: چه چیزی مانع همکاری ما در موضوعاتی است که درباره اصل آنها اختلافی نداریم؟

مسلمانان ممکن است درباره مسائل بسیاری اختلاف داشته باشند، اما در موضوعاتی چون امنیت سرزمین‌های اسلامی، پیشرفت علمی، استقلال سیاسی، رفاه ملت‌ها، مقابله با اشغالگری و حفظ کرامت انسانی، زمینه‌های گسترده‌ای برای همکاری وجود دارد.

وحدت اسلامی قرار نیست همه تفاوت‌ها را از میان ببرد. شاید اساساً چنین هدفی نه ممکن باشد و نه

مطلوب. آنچه می‌تواند ممکن و ضروری باشد، ایجاد نوعی بلوغ سیاسی و اجتماعی برای زندگی در کنار اختلاف است؛ بلوغی که اجازه ندهد هر اختلاف مذهبی به بحران امنیتی و هر رقابت سیاسی به دشمنی دائمی تبدیل شود.

جهان اسلام امروز بیش از هر زمان دیگری به این بلوغ نیاز دارد. قدرت‌های بیرونی ممکن است تغییر کنند، ائتلاف‌ها ممکن است جابه‌جا شوند و موازنه‌های جهانی ممکن است شکل تازه‌ای پیدا کنند، اما یک واقعیت همچنان باقی خواهد ماند: هیچ جامعه‌ای با پراکندگی درونی نمی‌تواند قدرت پایدار بیرونی بسازد.

از این منظر، وحدت اسلامی نه یک انتخاب تزئینی و نه صرفاً یک آرمان اخلاقی است. وحدت، توانایی یک امت برای حفظ اختلافات در مرز اختلاف و جلوگیری از تبدیل آنها به شکاف‌های ویرانگر است.

شاید بتوان این نکته را مهم‌ترین پیام امروز دانست: جهان اسلام زمانی می‌تواند در نظم جدید جهانی جایگاهی متناسب با ظرفیت‌های خود به دست آورد که پیش از هر چیز، یاد بگیرد چگونه اختلافات خود را اداره کند؛ زیرا امتی که نتواند درون خود را سامان دهد، ناگزیر میدان سامان‌دهی دیگران خواهد شد.